



گلکشی در شعر و اندیشه سنایی

گزیده‌ای از حقیقة الحقیقه، سیرالعباد،
غزلیات و قصیده‌های سنایی

دکتر مریم حسینی

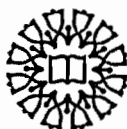
گلگشتی در شعر و اندیشهٔ سنایی

گزیده‌ای از حدیقة الحقیقه، سیرالعباد،
غزلیات و قصیده‌های سنایی

دکتر مریم حسینی

تهران

۱۴۰۰



سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی

سرشناسه: حسینی، مریم، ۱۳۴۱-
عنوان و نام پدیدآور: گلگشتی در شعر و اندیشه سنایی: گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، غزلیات و قصیده‌های سنایی / مریم حسینی.
مشخصات نشر: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: شش، ۲۴۱ ص.
فروست: «سمت»؛ ۲۴۷۵. زبان و ادبیات فارسی؛ ۱۲۴.
شابک: ۷-۲۳۹۷-۰۲-۶۰۰-۹۷۸ ۸۷۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Maryam Hosseini. A Walk Through the Rose Garden of Sanā'i's Poetry and Thought: A Selection of Sanā'i's Hadiqat al-Haqiq, Sayr al-'Ibād, Ghazals and Qasidas.
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: سنائی، محدودبن آدم، ۴۷۳؟ - ۵۳۵؟ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع: Sanā'i, Majdud ibn - Adam, 1080? - 1150? -- Criticism, Interpretation, etc.
موضوع: شعر فارسی — قرن ۶ ق. تاریخ و نقد
موضوع: Persian Poetry -- 12th Century -- History and Criticism
شناسه افزوده: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT), Institute for Research and Development in the Humanities.

رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۰ PIR ۴۹۴۵

رده‌بندی دیویی: ۱/۲۳ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۱۱۶۸

سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی



گلگشتی در شعر و اندیشه سنایی: گزیده‌ای از حدیقه الحقیقه، سیرالعباد، غزلیات و قصیده‌های سنایی

دکتر مریم حسینی (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)
ویراستار فنی: کبری بیون
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰
تعداد: ۵۰۰

حروفچینی و لیتوگرافی: سمت
چاپ و صحافی: مشعر

قیمت: ۸۷۰۰۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.
نشانی ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، روبه‌روی پمپ گاز، کد پستی ۱۴۶۳۶۴۵۸۵۱، تلفن ۴۴۲۴۶۲۵۰-۲.

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

@sazman_samt

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر، نشر یا پخش یا عرضه یا تکثیر یا تجدید چاپ نماید، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



رأس همهٔ اصلاحات، اصلاح «فرهنگ» است.

صحیفهٔ امام، ج ۱۰، ص ۳۵۶

سخن «سمت»

یکی از هدف‌های مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاه‌ها بوده است و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در مبنای و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گام‌هایی برداشته بود، اما اهمیت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی» را، که به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم پردازد و در رشته‌های مختلف علوم انسانی به تألیف و ترجمه منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست و به همین جهت مرحله کمال مطلوب آن باید به تدریج و پس از انتقادات و یادآوری‌های پیاپی ارباب نظر به دست آید. انتظار دارد که این بزرگواران از این همیاری و راهنمایی دریغ نوزند و با پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی به عنوان منبع اصلی درس «متون نظم (۴): اشعار سنایی» در مقطع کارشناسی و درس «متون نظم (۴): سنایی و ناصر خسرو» در مقطع کارشناسی ارشد هر کدام به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
۳	مقدمه
۱۳	فصل اول: مقدمهٔ منشور سنایی بر فخری‌نامه (حدیقه)
۱۸	فصل دوم: دربارهٔ حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه
۲۴	فصل سوم: گزیدهٔ حدیقه سنایی
۷۵	فصل چهارم: یادداشت‌هایی بر حدیقه
۱۴۰	فصل پنجم: گزیدهٔ سیرالعباد
۱۶۲	فصل ششم: یادداشت‌هایی بر گزیدهٔ سیرالعباد
۱۷۵	فصل هفتم: گزیدهٔ غزل‌های سنایی
۱۹۱	فصل هشتم: یادداشت‌هایی بر غزل‌ها
۱۹۸	فصل نهم: گزیدهٔ قصیده‌های سنایی
۲۱۹	فصل دهم: یادداشت‌هایی بر قصیده‌ها
۲۳۳	شکل‌ها
۲۳۷	منابع

ماهر و یا! در جهان آوازه آواز تست
هر کجا نظمی است شیرین، قصه های عشق تست
آسمان تند و سرکش، زیر دست و رام تست
هر کجا چشمی ست بینا، بارگاه حسن تست
صدهزاران جان، فدا بادا دلی را کوز عشق

کارهای عاشقان، ناساخته از ساز تست
هر کجا نثری است زیبا، نامه های ناز تست
روزگار رند توسن، دایه دمساز تست
هر کجا گوشه ای ست واله، عاشق آواز تست
سال و ماه و روز و شب مشهود و شاهد باز تست

پیشگفتار

بسی مایه خوشوقتی است که بار دیگر برایم فرصتی فراهم شد تا روزهایی را با اندیشه و شعر یکی از برجسته ترین شاعران این سرزمین بگذرانم. گوینده ای که جریان ساز شعر عرفانی فارسی است و شاعرانی چون سعدی، حافظ، مولوی و عطار در مکتب وی شاگردی کرده و مشق عشق نوشته اند. فراهم آوردن این گزیده برای من مجالی بود تا بار دیگر مجموعه اشعار بزرگ سخنور مبدع و دوران ساز شعر فارسی را مطالعه کنم و در میان آن همه ظرافت ها و دقایق شعری به گزینشی مطابق با ذوق خود، البته با در نظر گرفتن مخاطب تازه آشنای با سخن سنایی دست یازم.

این کتاب شرح مشکلات آثار سنایی نیست، بلکه مجموعه ای از ابیات سهل و روان یکی از ارجمندترین شاعران ادبیات فارسی برای خواننده ای است که قصد ورود به دنیای شاعری وی را دارد. هدف مؤلف در گزینش این شعرها فراهم آوردن مجموعه ای پیچیده و سخت خوان از ابیاتی نبوده که خواننده کتاب از همان ابتدا وارد دنیای معماواری شود و برای حل کلاف سردرگم آن تلاش کند، و در نهایت به جای لذت بردن از ساحت شعر تعدادی واژه و تعبیر دشوار را در حافظه خود بنشانند؛ بلکه غرض از تألیف این بوده که جان سخن سنایی در آثارش را پیش چشم دوستداران ادبیات فارسی بیاورد و نشان دهد که جایگاه سنایی در تاریخ شعر فارسی تا کجا بلند است.

مجموعه حاضر گزینشی از *حدیقه الحقیقه*، غزلها، قصیده ها و *سیرالعباد* سنایی همراه با شرح و توضیحات است. مهم ترین مجموعه شعرهای سنایی است که می تواند نمای کلی از ساختارهای اندیشگانی و زبانی بزرگ شاعر حکیم ادبیات فارسی را پیش روی خواننده آورد. در گزینش غزلها و چکامه های شاعر دو کتاب ارزشمند استاد شفیع کدکنی با عنوان *در اقلیم روشنایی و تازیانه های سلوک* راهنمای اصلی نویسنده این سطور بوده و از انتخاب های استاد در آن دو کتاب بهره برده و البته برخی غزلها و قصیده ها نیز بر آن افزوده است که در این دو کتاب موجود نیست. این شعرها، از نسخه قدیمی کابل و نسخه مدرس رضوی و تصحیح غزل های جلالی پندری انتخاب شده اند. اما طی سال های آشنایی با سنایی و شاید بتوانم بهتر

بگویم زندگی با سنایی و قرائت و مطالعه مکرر حدیقه همواره در پی این بودم تا ساختار اصیل و اصلی این کتاب را آن گونه که دریافته‌ام در اختیار دیگران قرار دهم. گزیده پیش روی شما خلاصه مهم‌ترین بخش‌های این کتاب و نشانگر ترتیب و تنوع موضوع و درون‌مایه‌های بنیادین این اثر است. در این گزیده تلاش کرده‌ام تا ساختار اصلی کتاب حدیقه را مطابق آخرین ویرایش کتاب که توسط شخص سنایی صورت گرفته حفظ کنم تا خواننده، کل کتاب حدیقه را - البته در نمودی کوچک‌تر - پیش روی داشته باشد. شیوه گزینش ابیات از کتاب *سیرالعباد* هم به همین صورت بوده و تلاش شده تا بخش‌های اصلی کتاب *سیرالعباد* حفظ شود و خواننده، فشرده‌ای از این کتاب را پیش رو داشته باشد.

در پایان کتاب هم شرح مختصری بر برخی ابیات آمده که در تألیف آن از منابع دست اول صوفیه بهره گرفته‌ام و از مشاوره با آثار شارحان کتاب حدیقه چون عبداللطیف عباسی در کتاب *لطایف الحقایق*، و مدرس رضوی در *تعلیقات حدیقه*، و دیگران استفاده کرده‌ام.

این کتاب حاوی مقدمه منثور سنایی بر کتاب حدیقه، هشتصد بیت از کتاب حدیقه، چهارده غزل، نه قصیده، و سیصد بیت از کتاب *سیرالعباد* است که در آن تلاش شده تا با افزودن مقدمه‌هایی بر هر غزل و قصیده و بخشی از کتاب حدیقه و *سیرالعباد* و شرح ابیات، کتابی خواندنی از نظم و نثر سنایی برای علاقه‌مندان به شعر وی و به‌ویژه دانشجویان دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات فارسی فراهم آید.

درباره سنایی و معرفی آثار و نقد برخی اشعارش پیش از این به همین قلم، کتابی با نام *سنایی در سلسله کتاب‌های مفاخر ایران* توسط خانه کتاب منتشر شده است که مطالب آن می‌تواند در کنار این اثر راه گشای شناخت بیشتر و بهتر سنایی، شعر وی و جایگاه وی در ادبیات پارسی باشد.

این کتاب را تقدیم می‌کنم به استاد بزرگوار دکتر شفیع کدکنی که مرا ترغیب و تشویق به آشنایی و دوستی با سنایی کرد و تمامی دانشجویانم در دانشگاه الزهراء (س) که در مدت بیش از بیست سال، در مطالعه و نقد شعر سنایی با ایشان همراه بوده‌ام.

مقدمه

درباره سنایی و شعر او

نامش مجدود بود و پدرش آدم نام داشت. آنچه درباره محل و زمان ولادت وی می‌دانیم این است که به سال ۴۶۷ هجری قمری در غزنین به دنیا آمد. کنیه‌اش ابوالمجد و لقبش حکیم سنایی بود. در بیتی از غزل‌هایش به نام و لقب و وجه تسمیه خود اشاره می‌کند:

مجدود شد و یافت سنا نزد تو بی‌شک
از جود تو و مجد تو مجدود سنایی
(سنایی، ۱۳۶۴: ۶۰۷)

حکیم لقبی است که سنایی خود را به آن نامیده^۱ و در روزگار خود به این لقب مشهور بوده است. نام مجدود را نیز بارها خود شاعر در اشعارش به کار برده است. در پایان یکی از قصیده‌ها چنین گوید:

کی نام کهن گردد مجدود سنایی را
نونو چو می‌آراید در وصف تو دیوان‌ها
(همان: ۱۸)

بر اساس آنچه سنایی درباره خود یاد کرده، پدرش آدم از دودمانی کریم و از شخصیت‌های برجسته شهر غزنین به حساب می‌آمده و روشن است که فرزند خود را به تحصیل و تعلیم منظمی واداشته است. از کلام حکیمانه سنایی می‌توان دریافت که مجدود سنایی در کودکی تحصیلات مرتبی داشته و تحت تعلیم استادان بسیار بوده است. البته رشد و اعتلای وی مرهون هوش سرشار و حافظه بی‌مانندش نیز بوده است. در کودکی به حفظ و آموختن قرآن و معارف اسلامی می‌پردازد و در حدیث، کلام، فقه و تفسیر سرآمد روزگار می‌شود. وجود پدری دبیر و معلم البته در شیوه آموزش وی بی‌تأثیر نبوده است.

از دیوان سنایی برمی‌آید که شاعری سنایی از همان اوان نوجوانی آغاز شده و تا لحظه وداع زندگی ادامه داشته است. فراوانی تعداد غزل‌ها و قصیده‌های دیوان و تنوع موضوع و درجات سخنوری آن‌ها نشان از ادواری دارد که شاعر اهتمام به سرودن داشته و فرصت‌های طلایی تمرین و تکرار را از دست نداده است. در بُرنایی از معلومات ادبی به قدر کفایت

۱. خاک غزنین چو من نژاد حکیم آتشی بادخوار و آب ندیم (سنایی، ۱۳۶۸: ۷۰۷).

برخوردار می‌شود و شعرش به پایگاهی بلند دست می‌یابد. زندگی نامه‌نویسان سنایی به قصیده‌هایی از وی اشاره کرده‌اند که در دوران جوانی در ستایش و مدح برخی امیران، وزیران و یا بزرگان شهر غزنین سروده است. بدایت شاعری سنایی در شهر غزنه و در مداحی بزرگان آن سپری شد. تأثیر شاعران خراسانی چون عنصری و منوچهری و فرخی را بر شعر وی می‌توان یافت. جوانی شاعر مقارن سلطنت سلطان مسعود سوم غزنوی بود؛ ولی جز چند قصیده در مدح وی و درباریان در دیوان شاعر دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد بنا به گفته تذکره‌نویسان سنایی پس از گرایش به عالم عرفان، قصایدی را که در مدح ملوک و امرا سروده بود شسته باشد. دو شاعر مشهور غزنینی که در عصر سنایی در غزنین حضور داشتند و وی ایشان را مدح گفته، یکی مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۱۸ ه. ق) و دیگر عثمان مختاری (متوفی ۵۴۴ ه. ق) است.

سنایی به سبب سرودن اشعار عرفانی و تعلیمی خود و تأثیری که بر گسترش ادبیات عرفانی دارد مشهور است. وی در سال ۵۲۹ هجری قمری در غزنین درگذشت. سال‌ها بعد بارگاهی باشکوه بر گور او بنا کردند که تا سال‌ها زیارتگاه عموم مردم بوده است.

از برخی ابیات سنایی برمی‌آید که وی در جوانی بسیاری از کتاب‌های عرفانی رایج روزگار خود چون کتاب‌های امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) *(احیاء علوم الدین و منهاج العابدین الی جنة رب العالمین)* و شرح تعرف ابوبکر مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ه. ق) را مطالعه می‌کرده است. وی در بیتی به این نکته اشاره می‌کند:

تا چند همی خوانی منهاج به معراج احیاء علوم دین با شرح تعرف

(سنایی، ۱۳۶۴: ۳۳۷)

کتاب شرح تعرف کهن‌ترین متن فارسی درباره تصوف است که مستملی بخاری در شرح کتاب موجز *التعرف لمذهب أهل التصوف* ابوبکر کلابادی (متوفی ۳۸۵ ه. ق) به رشته تحریر درآورده است. از بیت بالا برمی‌آید که سنایی این کتاب را مطالعه می‌کرده و با معارف عارفان آشنا بوده است. همچنین می‌دانیم که در همین سال‌ها، کتاب *رسالة قشیریه* عبدالکریم بن هوازن قشیری (متوفی ۴۶۵ ه. ق) به فارسی ترجمه می‌شود و در زمرة متون متقدم عرفانی فارسی قرار می‌گیرد و در خانقاه‌ها و مکتب‌های عارفان تدریس می‌شده و بی‌شک سنایی آن را مطالعه کرده است. همچنین شهر غزنین مولد ابوالحسن هجویری (متوفی ۴۷۰ ه. ق) صاحب کتاب *کشف المحجوب* بود. ابوالحسن علی بن عثمان، به جلالی و هجویری شهرت داشت که منسوب به نام دو قریه از قرای غزنین بود و بدیهی است که سنایی که دوستدار معارف اسلامی و عرفانی بوده، با این عارف برجسته عصر که همشهری وی نیز به‌شمار می‌آمده است، آشنا

بوده، و آثارش را مطالعه کرده است. همچنین باید گفت اگر شرح تعرف نخستین متن صوفیانه فارسی در ترجمه و توضیح متنی عربی در تصوف است، به یقین کتاب کشف المحجوب را باید نخستین کتابی دانست که در مبانی عرفان، به فارسی تألیف شده است. *احیاء علوم الدین* محمد غزالی بیشتر از هر متن دیگری بر سنایی و حدیقه او تأثیر گذار بوده و به نظر می رسد شاعر طرح کتاب حدیقه و ساختار آن، موضوعات و حتی گاه تمثیل های کتابش را از این اثر وام گرفته باشد.^۱

سنایی در طول دوران زندگی خودش به عنوان شاعری مذهبی - عرفانی به شهرت رسید. پس از وفاتش علاقه به آگاهی از جزئیات زندگی نامه ای وی افزایش یافت و منجر به آفرینش حکایت ها و افسانه هایی درباره حیات پیچیده وی شد که تذکره نویسان از آن اطلاعات برای بر ساختن داستان هایی درباره وی استفاده کرده اند. بیشتر این حکایات برگرفته از برخی نشانه های متنی آثار خود وی بود که شرح احوال نویسان نسبت به درجه سواد و دانش و قدرت تخیل خود، آن ها را بر ساختند. ایشان در صدد بودند تا به یک پرسش بزرگ پاسخ دهند و آن این که چرا و چگونه سنایی شاعر از سلک شاعران مدیحه گوی دربارها بیرون می آید و عرفان و معرفت را پیشه می کند؟ چگونه شاعر دنیای آرزو و نیاز را ترک می کند و به اعتزال و قناعت روی می آورد. این که سنایی چنین دگرگونی احوالی داشته است بر کسی پوشیده نیست. خود وی از این تغییر رویه زندگی در اشعارش یاد می کند:

حساب حال آن که دیو آرزو مرا	داشت یک چند در نیاز مرا
گرد آفاق گشته چون پرگار	گرد گردان ز حرص دایره وار
شاه خرسندی ام جمال نمود	جمع و منع و طمع محال نمود
شده اندر طلاب مال ملول	از جهان و جهانیان معزول

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

یکی از مشهورترین حکایت ها، داستان دیدار سنایی با دیوانه لای خوار در گلخن حمامی در غزنین است که نخستین بار دولتشاه در *تذکره الشعراء* آن را نقل می کند. بدین قرار که در غزنین دیوانه ای بود که او را لای خوار گفتندی، همواره در شراب خانه ها دُرد شراب جمع کردی و در گلخن ها تجرّع نمودی. چون حکیم سنایی به در گلخن رسید از گلخن

۱. درباره تأثیر کتاب *احیاء علوم الدین* غزالی بر سنایی رجوع کنید به مقاله نگارنده این سطور با عنوان: «حدیقه احیایی در شعر فارسی».

۲. طلاب: مطالبه، درخواستن چیزی.

ترنمی شوند و قصد گلخن کرد، شنید که لای خوار با ساقی خود می گوید: «پُر کن قدحی تا به کوری چشم ابراهیمک غزنوی بنوشم. ساقی گفت که این سخن را خطا گفתי چرا که ابراهیم پادشاهی است عادل و خیر. مذمت او مگوی. دیوانه گفت: بلی همچنین است امّا، مردکی ناخشنود و بی انصاف است. غزنین را چنان که شرط است ضبط ناکرده در چنین زمستانی سرد، میل ولایتی دیگر دارد... و آن قدح بستد و نوش کرد و باز ساقی را گفت: پر کن قدحی دیگر تا به کوری چشم سناییک شاعر بنوشم. ساقی بار دیگر گفت: این خطا از صلاح دور است، در باب سنایی زبان طعن دراز مکن که او مردی ظریف و خوش طبع و مقبول خاص و عام است. گفت: غلط مکن که بس مردکی احمق است، لاف و گرافتی چند فراهم آورده و شعر نام نهاده، از روی طمع هر روز دست بر دست نهاده و این قدر نمی داند که او را از برای شاعری و هرزه گویی نیافریده اند. حکیم چون این سخن بشنید از حال برفت و بر او این سخن کارگر آمد و دل او از خدمت مخلوق بگردید و از دنیا دلسرد شد و دیوان مدح ملوک را در آب انداخت و طریقت انقطاع و زهد و عبادت را شعار خود ساخت»^۱ (دولت شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۰).

تنوع موضع گیری های شاعر در مسائل مختلف و گاه وجود آراء پارادوکسیکال شاعر در دیوان اشعارش موجب شده تا شفیعی کدکنی در مقدمه تازیانه های سلوک سه ساحت وجودی برای وی قائل شود. او معتقد است که از پرتو آثار سنایی می توان سه شخصیت را تمیز داد: (۱) سنایی مداح و هجاگوی (قطب تاریک وجود او)، (۲) سنایی واعظ و ناقد اجتماعی (مدار خاکستری وجود او)، (۳) سنایی قلندر و عاشق (قطب روشن وجود او) (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۵) با توجه به این که شعرهای سنایی تاریخ دار نیست تا بتوان سال شماری برای دسته بندی آثار وی تبیین کرد؛ بنابراین هیچ گونه نظم تاریخی نمی توان برای این سه ساحت در نظر گرفت. آنچه از این طبقه بندی دریافت می شود این است که بخش قابل ملاحظه ای از کلیات و حدیقه را مجموعه هجاها و مدایح سنایی تشکیل می دهد که بی شباهت به اشعار معاصران یا پیشینیانش نیست و قطب تاریک وجود اوست. مدار خاکستری مربوط به نقد اجتماعی و اندرز گویی وی است. هیچ یک از قصیده های قدما، چه از لحاظ صورت و ساخت و یا معنا و مضمون، به پای قصاید سیاسی و اجتماعی سنایی نمی رسد. در قطب روشن شعر سنایی که از غزل آغاز می شود می توانیم غزل های قلندری را تشخیص دهیم که هیچ یک از شاعران پیش و پس از سنایی جز مولانا به این اوج دست نیافته اند. به هر حال آنچه قابل توجه است فاصله

۱. این حکایت را جامی نیز در *نفحات الانس* آورده، اما پادشاه معاصر سنایی را به اشتباه محمود غزنوی می آورد که نادرست است (جامی، ۱۳۷۰: ۵۹۳).

بین این دو دنیا بسیار است. یکی شیفتگی به دنیای مادی و دوری از دین، و دیگری دلباختگی شدید به عرفان و معارف دینی و بازی در نقش مصلحی دینی و اجتماعی با قصیده‌های طولانی در وعظ و اندرز. به این ترتیب می‌توان دوران زندگی سنایی را به سه دوره تاریخی تقسیم کرد: یکی دوره جوانی و حضور در غزنین، دوره دوم، دورانی که شاعر در شهرهای خراسان گذرانده و در سفرهای مختلفی که داشته در سرخس و مرو و بلخ و نیشابور اقامت گزیده و در محضر عارفان خراسان بوده است، و دوره سوم، آخرین دوره زندگی سنایی است که دوباره مقیم شهر غزنین می‌شود و روزهای پایانی عمرش را در آنجا می‌گذراند.

نخستین سفر سنایی به خارج از غزنین سفری است که وی در جوانی خود به بلخ دارد و مثنوی *کارنامه بلخ* حاصل آن است. شاعر در این سفر رنج فراوان می‌بیند و در *کارنامه بلخ* از محنت‌های خود سخن می‌گوید. قصاید زهدیه‌ای که سنایی در بلخ سروده می‌تواند دلیلی بر این باشد که ابتدای تغییر روش او در سخن‌سرایی و ایجاد قصاید زهدی در این شهر شروع شده است:

با سخن‌های سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن
(سنایی، ۱۳۶۴: ۴۸۹)

کارنامه بلخ نخستین مثنوی سنایی است و همان‌طور که از نام آن برمی‌آید محصول سفر بلخ است. او در این اثر برخی عالمان ریاکار و شاعران بی‌مایه بلخ را با مزاح و شوخی هجو کرده است. طبیعی است که این امر خشم عده‌ای را برانگیخته و به دشمنی با او ترغیب کرده باشد. بدین ترتیب، سنایی که دسته بزرگی از اهالی بلخ را علیه خود شورانیده بود، مجبور به گریز از این شهر می‌شود. وی در قصیده‌ای از خروج خود از بلخ و رفتن به سرخس یاد می‌کند که همراه با رنج و بلا و غم بسیار بوده است (همان: ۳۸۲).

سنایی مدت سی سال در شهرهای مختلف خراسان اقامت می‌کند. طولانی‌ترین مدت اقامت وی در سرخس بوده، و بسیاری از برجسته‌ترین آثار خود را در این شهر آفریده است. امام سیف الحق ابوالمفاخر محمد بن منصور سرخسی^۱ قاضی‌القضات و از بزرگان علما و معاریف این سرزمین از سنایی استقبال می‌کند و شاعر، مثنوی *سیرالعباد من المبدأ الی المعاد* را به نام وی تصنیف می‌کند. چند قصیده دیوان هم در ستایش وی سروده شده است. بسیاری از

۱. راوندی در *راحة‌الصدور* از وی یاد می‌کند و وی را در زمرة دانشمندان عصر سلجوقی که نام سلاطین به ایشان مزین است می‌آورد. وی را مفتی شرق می‌نامیدند (راوندی، ۱۳۶۴: ۴۷۳).

قصیده‌های پرشور شاعر، محصول اقامت در شهر سرخس است. حضور در خانقاه محمد بن منصور سرخسی موجب شده که حتی سنایی برخی از برجسته‌ترین غزل‌های خود را که اوزانی پرشور مناسب سماع صوفیه دارد در این خانقاه سروده باشد (غزل‌هایی با ردیف الصبر مفتاح الفرج، تا باد چنین باد و غیر آن).

شهرت سنایی پس از سرودن این قصیده‌های غراً گسترش می‌یابد و شاعر در ادامه سفر خود، در چند شهر دیگر من جمله هرات و نیشابور نیز اقامت می‌کند و قصیده‌هایی غراً در هریک از این شهرها به مناسبت می‌سراید.

بازگشت سنایی به غزنین باید پس از سال ۵۱۸ هجری قمری بوده باشد. از مقدمهٔ مثنوی که بر حدیقه باقی مانده است و در آن سنایی به صورت راوی اول شخص از سال‌ها و روزهای پایانی زندگی می‌گوید می‌توان دریافت که شاعر تقاضای بهرامشاه را، که مهم‌ترین ممدوح وی در غزنین بوده، در سال ۵۲۷ هجری برای حضور در بارگاه رد می‌کند. وی در این مقدمه به زندگی ابوذروار خود اشاره می‌کند که همواره در تنهایی زیسته و چهل کم یک سال قناعت را پیشهٔ خود ساخته است (سنایی، ۱۳۸۲: مقدمه شصت و نه و هفتاد). او برای عذرخواهی از این عدم حضور، کتاب حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه یا فخری‌نامه را به وی اهدا می‌کند.

سنایی همانند بسیاری از همشهریانش بر مذهب ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ ه. ق) بود. ستایش خلفای چهارگانه و احترام هریک از ایشان در حدیقهٔ سنایی آمده است. اما در همین کتاب و در میان همین ستایش‌نامه‌ها می‌توان به ارادت وی به خاندان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و فرزندان وی پی برد. او سخت‌گیری و تعصب دینی را تقبیح می‌کند و زشت می‌انگارد و رهایی را در روی آوردن به دین و راه حقیقی که راه قرآن و پیامبر (ص) است می‌داند و مسلمانان را از پرداختن به اختلافات مذهبی نهی می‌کند. سنایی خود نیز اگرچه در ابتدای زندگی مطابق سنت‌های خانوادگی به پیروی از مذهب ابوحنیفه منسوب است، اما در طول دوران زندگی و تغییرات و انقلابات روحی که بعدها دچار آن شد، بی‌تعصبی در دین و تساهل و تسامح مذهبی را پیشه می‌کند.

آثار سنایی

دیوان حکیم سنایی غزنوی با بیش از سیزده هزار بیت مشتمل است بر سروده‌هایی در قالب‌های قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط، غزل، قطعه و رباعی. قسمت مهم و عمدهٔ دیوان، قصاید است. در میان موضوعات رایج قصیده، علاوه بر مدح و مرثیه و تعزیت، زهد و موعظه، توحید

و عرفان، حکمت و نصیحت و اعتذار و شکایت مورد توجه سنایی قرار گرفته است. وی در همه این سروده‌ها زبان را به یک شیوه به کار نگرفته است تا جایی که می‌توان گفت به همان اندازه که از نظر مضمون و محتوا در سخن وی تنوع دیده می‌شود، از نظر قالب شعری و عناصر آن نظیر قافیه و ردیف، کاربرد آرایه‌های ادبی، الگوهای دستوری و نیز حوزه‌های واژگانی تنوع چشم‌گیری در آن وجود دارد.

سنایی را باید نخستین غزل‌سرای رسمی شعر پارسی به‌شمار آورد. سابقه سرودن تغزل در ابتدای قصیده در شعر فارسی وجود داشته و نمونه‌هایی از قول و غزل در میان شاعرانی گمنام یافت می‌شود. ابوذر بوزجانی شاعری از قرن چهارم هجری نمونه‌هایی از غزل اولیه را سروده و در کتاب *الستین الجامع* که نیمه دوم قرن پنجم نوشته شده بعضی شعرهایی به فرم غزل موجود است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۵-۴۶). تجربه امثال ابوذر بوزجانی و گوینده غزل‌های کتاب *الستین الجامع* وقتی به دست سنایی افتاده در پرتو نبوغ او جهشی عظیم را در تاریخ شعر عرفانی و غزل عارفانه پارسی ایجاد کرده است (همان: ۴۷).

نه تنها غزل عرفانی، بلکه غزل عاشقانه و قلندری و غزل عارفانه - عاشقانه با سنایی آغاز می‌شود. سنایی بر سر چهارراه شکل‌گیری غزل فارسی جای دارد. چهار غزل‌سرای برجسته ادبیات فارسی پس از سنایی مسیر شکل‌یافته غزل وی را دنبال می‌کنند و به اوج می‌رسند. سعدی در سرودن غزل عاشقانه، مولوی در سرودن غزل‌های ناب عارفانه، عطار در سرودن غزل‌های قلندری و حافظ در آفرینش غزل‌های عارفانه - عاشقانه‌اش مدیون سنایی هستند. دیوان این چهار غزل‌سرا می‌توان نمونه‌هایی از اشعاری را یافت که در تبع و تقلید سخن سنایی سروده شده است.

چند مثنوی را به سنایی نسبت می‌دهند که همگی در بحر خفیف سروده شده‌اند. مهم‌ترین مثنوی سنایی منظومه تعلیمی *حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه* است و پس از آن *سیرالعباد من المبدأ إلى المعاد* به عنوان نخستین منظومه رمزی ادب فارسی معرفی می‌شود. صحت انتساب مثنوی *کارنامه بلخ*، *عقل‌نامه* و *تحریمة القلم* به سنایی با استناد به نسخه بغدادلی وهبی که قدیم‌ترین نسخه آثار سنایی و کتابت سال ۵۵۲ هجری است، تأیید می‌شود و پروفیسور بو اوتاس^۱ در پژوهشی که بر روی مثنوی *طریق التحقیق* انجام داد ادعا کرد که این اثر از سنایی نیست و از آن شاعری نخجوانی است که پس از سنایی می‌زیسته است (سنایی، ۱۳۸۱: ۳۴). دیگر آثاری چون *بهرام و بهروز* و *غریب‌نامه* به احتمال قریب به یقین از آن سنایی نیست.

مقدمه سنایی بر کتاب حدیقه

متنی که پیش روی شماست گزیده‌ای از مقدمه‌ای است که ظاهراً شخص سنایی بر کتاب حدیقه خود افزوده و پیش از مرگ آن را با قلمی شیوا آراسته است. این مقدمه منشور در ابتدای بسیاری از نسخه‌های کتاب دیده می‌شود اما، در برخی نسخه‌ها راوی شخصی جز سنایی است و از زبان سوم شخص روایت می‌شود که احتمالاً محمد بن علی الرفا جمع آورنده آثار شاعر باشد. در نسخه کابل (یکی از کهن‌ترین نسخه‌های خطی کتاب حدیقه) متن از زبان خود سنایی روایت شده و گویا در آخرین روزهای حیاتش آن را املا کرده است. در این متن وی از ماجرای دیدار خود با بهرامشاه غزنوی^۱ در سال ۵۲۷ هجری حکایت می‌کند. همچنین سنایی از چگونگی سرودن کتاب حدیقه و تقدیم آن به پیشگاه بهرامشاه غزنوی سخن می‌گوید. ماجرای دزدیده شدن کتاب توسط جماعتی کوتاه‌اندیشه را بیان، و از محمد بن ابراهیم بن طاهر الحسینی به سبب تلاش در بازگرداندن کتاب به وی تقدیر و تشکر می‌کند. وی در این مقدمه به تصریح نام حدیقه را به پارسی و عربی می‌آورد. او کتاب را به فارسی *فخری‌نامه* و به عربی *الحدیقه فی الحقیقه و الشریعه فی الطریقه* می‌نامد.

نثر کتاب از نمونه‌های فصیح نثر فنی است. سنایی در این مقدمه همچون سایر نوشته‌های منشورش که نمونه‌هایی از آن در کتاب مکاتیب سنایی جمع آمده است، متنی سرشار از سجع و جناس و موازنه و تضمین مزدوج ارائه می‌دهد. سطر سطر این مقدمه با آیات قرآن مزین شده و نویسنده از احادیث نبوی و امثال و اشعار فارسی و عربی سود برده است. با توجه به این که احتمالاً تاریخ تألیف کتاب سال ۵۲۹ هجری قمری (سال مرگ سنایی) باشد، شیوه نگارش آن به متن کتاب *کلیله و دمنه* نصرالله منشی که همشهری و دوست سنایی بوده بسیار نزدیک است.

مقدمه با سپاس و ستایشی از حق به زبان عربی آغاز می‌شود. پس از آن در جملاتی آهنگین به پارسی فصیح، آن سپاس‌ها و حمدها مکرر می‌شود و گوینده با ذکر اسماء و صفات خداوند به ستایش حق تعالی می‌پردازد. نام متبرک رسول الله (ص) را در جای جای آن می‌آورد، و او را سید و سرور کائنات می‌نامد. سپس از زبان خداوند جملاتی را درباره هدایت و ضلالت مردمان نقل می‌کند. او مردمان را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته‌ای که راه گمراهی

۱. پسر مسعود شاه سوم و نوزدهمین سلطان دودمان غزنوی بود. از سال ۵۱۲ هجری تا ۵۴۷ هجری پادشاهی کرد. وی همان کسی است که ابوالعالی نصرالله منشی کتاب *کلیله و دمنه* را به وی تقدیم کرد.

پیمودند و چون فرعون و نمرود و قارون شیطان صفت «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»^۱ گفتند، و عده‌ای دیگر از دنیا و مافیها دست شستند و روی از معاصی برگرداندند و به آخرت روی آوردند. سنایی این گروه دوم را به سه دسته تقسیم می‌کند: یکی گروه عابدان و زاهدان ریایی که خودبینانی هستند که تنها برای جلب نظر دیگران این طریق را برگزیدند، گروه دیگر آرزومندان بهشت که در جهت رسیدن به فردوس اعلیٰ قهر نفس کردند و سنایی ایشان را ابلهان می‌خواند، و گروه دیگر سالکان حقیقی طریقت و طالبان حقیقت‌اند که انبیا، حکما، علما و شعرای حکیم هستند. در این طبقه‌بندی پایانی شاعر گروه شاعران را پس از گروه انبیا و علما قرار می‌دهد و آن‌ها را صاحبان حکمت می‌داند که «إِنْ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٌ»^۲.

پس از ذکر این مراتب، سنایی نام کامل خود را درج می‌کند و معتقد است که فیض خداوندی شامل او شده و او از جمله برگزیدگان حضرت الهی است. به همین جهت برای باقی گذاردن حکمت و معرفت درصدد تدوین کتابی برآمده که تا قیام قیامت اهل فضل از آن برخوردار داشته باشند. او کتاب را به بهرامشاه غزنوی تقدیم می‌کند؛ زیرا پادشاه زمان او را به دربار دعوت و به خود نزدیک کرده، و بنابر روایتی از وی تقاضایی مبنی بر وصلت و خویشاوندی داشته است. سنایی محترمانه تقاضای سلطان را که پیوستن به سلک شاعران درباری است رد، و از او تقاضا می‌کند تا او را آزاد بگذارد تا بی‌هیچ قید و بندی در زاویه وحدت روزگار گذراند و مشغول سرودن کتاب باشد. در این میان او به ابوذر اشاره می‌کند و او را مثال می‌آورد که تنها زندگی کرد، تنها مرد و روز قیامت هم تنها بر خاسته می‌شود.

در این بخش، سنایی از ماجرای انشای کتاب حدیقه و دزدیده شدن آن توسط عده‌ای بی‌دین و ناجوانمرد یاد می‌کند. او اعتقاد دارد که این اقدام ایشان از سر حسد و بددلی است. دوست نیکوکار او محمد بن طاهر حسینی آن ابیات را باز می‌یابد و به شاعر تقدیم می‌کند. اما زمانی آن اجزاء به شاعر باز گردانده می‌شود که دیگر روزگار زیادی برای او باقی نمانده، نوبت رحلت است و کوس رحیل را برایش نواخته‌اند. شب یکشنبه یازده شعبان پانصد و بیست و نه هجری سنایی در غزنین از دنیا رفت. اما همان‌طور که خود از حضرت حق درخواست کرده بود، باغ پر حکمت وی هر لحظه شکوفاتر و از دیده‌نااهلان نهفته‌تر بوده است.

۱. «من از او بهتر هستم» (الأعراف/ ۱۲).

۲. برخی از اشعار خود حکمت‌اند.

نثر سنایی در این کتاب در بیشتر موارد مسجع و موزون است. صنعت جناس و تضمین مزدوج به زیبایی تمام در آن به کار رفته و آن را به نوعی شعر منشور نزدیک کرده است. اضافات تشبیهی و استعاری فراوان متن را مزین کرده است. در این اثر شاعر، به بعضی وقایع تاریخی چون کشته شدن حمزه عموی پیامبر اکرم (ص) به دست وحشی، کشته شدن مسیلمه کذاب هم به شمشیر او، داستان زندگی ابوذر، ماجرای پادشاهان بزرگی چون جمشید و پرویز و شیرویه پسر خسرو پرویز، داستان طاغوتیان تاریخ چون فرعون و نمرود و قارون، داستان آدم و حوا و فریب ایشان از شیطان، داستان زندگی پیامبران چون آدم و ابراهیم و داود و موسی و عیسی و محمد (ص) اشاره دارد. در ادامه گزیده‌ای از این مقدمه می‌آید.

مقدمهٔ منتشر سنایی بر فخری‌نامه (حدیقه)

«... روزی من که مجدود بن آدم سنایی ام در عجائب عالم نگاه کردم که چون جبار ذوالجلال - جلت عظمته و علت کلمته - خواهد که این جهان پیرِ منافق را جوانی تازه و موافق گرداند، بنده‌ای را پیدا آرد که بی تربیت پدر و بی تقویت مادر و بی تعمیم^۱ و ارشاد و بی تعلیم استاد او را حقایق بین و دقایق دان گرداند و این نه به کسب خلق، بلکه به فضل و عطای حق باشد که بی گوشمال معلّم و بی تعریک^۲ مؤدّب عالمی گردد و بی مشقّت مجاهدت، حقیقت یابد. این همه گل بی خار است و مثل بی خمار، صدهزار دُرّ ناسفته و گل نوشکفته به خزینه و بوستان دوستان می‌فرستند. همشهریان او اگرچه او را بیشتر دانند و کمتر نه، به حقیقت شناخته‌اند که او از این معانی بی‌خبر بوده است و از این مبانی بی‌اثر. ناگاه باطنش گنج‌خانهٔ راز و ظاهرش رازدار دنیا گردد. نه این خارستان را مقرر قرار شمرد و نه آن نگارستان را مقرر فرار. همه فرارش باطل باشد و همه قرارش با دادهٔ حق. کما قیل:

لیس من الله بمستکر أن یجمع العالم فی واحد^۳

چون دانستم که مرا در اجل تأخیری نخواهد بود^۴، خواستم تا در اَمَل تاریخی گذارم که تا قیام ساعت علما و عقلا و عشاق آفاق و اهل صفّه صفا و ارباب عهد و وفا، قوت دل و جان از آن جویند و حکمای شعرا، اگرچه چنان بتوانند از آن گویند، زیرا که کتاب که انشاء کرده‌ام هیچ نقشِ نفسی را بی‌روح، و هیچ جامِ جانی را بی‌شربت فتوح، رها نکرده‌ام. «أَرَى النَّاسَ عَلَى دِینِ مَلُوكِهِمْ»^۵ چون سلطان عالم، این پادشاه پری‌روی، نبی‌خلق، عیسی‌دم، موسی‌قدم، سلطان‌الخلق و برهان‌الحق مُحرزِ ممالک دنیا و مُظهر کلمهٔ الله العلیا شهنشاہ المعظم

۱. تعمیم: در لغت به معنی عمامه پوشاندن و مجازاً به معنای مهتر گردانیدن است.

۲. تعریک: گوشمالی دادن.

۳. جمع آوردن عالم در یک تن برای خداوند دشوار و ناممکن نیست.

۴. اشاره به آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف/۳۴).

۵. مردمان را بر آیین پادشاهانشان می‌یابم.

۶. محرز: پناه‌دهنده.

ابوالمظفر بهرامشاه عزّ الله انصاره و عمر بالعدل بلاده^۱، بر کمال مهمی که مرا در هم^۲ می داشت وقوف یافت و به دیده سر، باطن احوال مرا می شناخت، رای صایب^۳ چنان خواست تا به ظاهر، چالاکی من بنده را ببیند. مثال فرمود در شب پنجشنبه سال بر پانصد و بیست و هفت هلالی که او را از کارگاه مجاهدت به بارگاه مشاهدت آرند تا از پایگاه خدمت به دستگاه حشمت رسد و در سلکِ خدَم منخرط^۴ و منتظم شود و به غبارِ بساطِ میمون^۵ ما متجمل^۶ گردد.

چون نام من بنده را از دیوان عوام در جریده خواص ثبت فرمود، من در خویشتن شناسی پاس آن سپاس، به دیده جهان دیده بداشتم و این منت را به مزیت عقل و جان برداشت^۷، چون در خلوت، تشریف^۸ محاورت یافتم، پیش آن آسمان احسان، زمین ایوان بوس دادم و گفتم: زندگانی پادشاه عالم، مالک اسلام در نفاذ^۹ امر و حصول مأمول^{۱۰} در هر دو جهان دراز باد....

بنده شکرانه این موهبت را مجموعی انشا کرد که از روزگار آدم تا نوبت او هیچ کس کتابی بر این نسق^{۱۱} نساخت و آن را الحدیقه فی الحقیقه و الشریعه فی الطریقه به تازی و فخری نامه به پارسی نام نهاد. در اثنای انشای آن، جماعتی کوتاه اندیشه، غول پیشه، زیر تیشه^{۱۲} که سرمایه عقل و پایگاه فضل نداشتند، از دایه خرد شیر، سیر نخورده، میوه آرزو طلبیدن گرفتند و ماروار بی پستی به شکم خزیدن، و آن موسوس^{۱۳} که در سیصد و شصت رگ ایشان است، اسب کسب در جولان داشت در میان دزدان پنهان و بنده فریاد می کرد که «ولاً تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ»^{۱۴}. ای گرفتاران لقمه! در حکمت لقمان میاویزید و ای گرفتگان خرقه از

۱. خداوند یارانش را عزّت دهد و سرزمینش را به دادگری آباد گرداند.

۲. هم: اندوه، غم.

۳. صایب: راست و درست.

۴. منخرط: در رشته کشیده شده.

۵. میمون: مبارک.

۶. متجمل: آراسته.

۷. برداشت: برداشتم. حذف شناسه فعل به قرینه.

۸. تشریف: بزرگداشت. تشریف یافتن: اکرام و احترامی درخور یافتن.

۹. نفاذ: روانی، جریان.

۱۰. مأمول: خواسته، آرزو.

۱۱. نسق: ترتیب، روش.

۱۲. سنایی و خاقانی هر دو این صفت را برای بندگی و مخدومی به کار برده اند. خاقانی گوید: اگرچه پیشه من

نیست زیر تیشه شدن/ به زیر تیشه شدم خامه و بنانش را (خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۱۵).

۱۳. وسوسه کننده، آن که به سوی اندیشه و رای و راه بد بکشانند.

۱۴. «به این درخت نزدیک نشوید» (اعراف/ ۱۹).

مِخْرَاقِ^۱ لَعْنَتِ پرهیزید. ایشان با هوای شیطان نیامدند «و کَلَّ مَمْنُوعٌ مَتَّبِعٌ»^۲ در راهِ هوا اقتدا به حوا کردند و بی‌فرمان جزوی چند از این کتاب که هر کلمتی از آن نمودار هزار دارالقرار بود بر سبیلِ ختم^۳ و استسرار^۴ برگرفتند از سیاست «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ»^۵ غافل، جماعتی را از ارباب دل رنجور گردانیدند و خود در بیمارستان خوف مانده، که «الْخَائِنُ خَائِفٌ»^۶ خواستند تا از روی حسد این مجموع را متوقف گردانند کلا و حاشا:

یرید الحاسدون لیطفؤوه و یأبی الله الا أن یتمه^۷

قَدْحِ سوی مُل و آن سوسن سوی گل و آن اجزاء سوی کُل مایل گشت، این غمِ دل با امیر سید مجد الساده محمد بن ابراهیم بن طاهر الحسینی آدم الله شرفه و سیاده باز گفتم. آن در هم نامی جدّ خویش و شناسایی جدّ خویش و در پیش حوادث سدّ بیگانه و خویش، از آن که در حضرت غزنین ازو رفیع قدم‌تر و سریع قلم‌تر هم اوست، تا آن اجزاء از دست مشتِ ناسزا با حصول جزا باز گیرد و به بنده رسانند. آن سلاله^۸ نبوت، مروت کرد و اجزاء مسروقه از آن ناکسان بستد و به بنده باز رسانید.

آری کسی که از خود به دوست هجرت کند و دیدهٔ دید خویش از راه بردارد و از بادیۀ نفس بگریزد روح را در پرواز آرد و در وصال کوبد و علت سودا را دفع کند و از نشانهٔ هوا بگرداند تا به خود مرده و بدو زنده گردد، ناگاه حربه^۹ وحشی^{۱۰} از برون گِلش پاره پاره

۱. مِخْرَاق: زرق و فریب، دروغ و تزویر.

۲. هر چه ممنوع شد طبع بدان مایل شود.

۳. ختم: در اینجا به معنی پوشاندن و مهر نهادن است.

۴. استسرار: در لغت‌نامه به معنی سر به گرفتن آمده است. در اینجا به معنی طلب سرّ و راز کردن است. معنی جمله این که عده‌ای کتاب را برای از بین بردن و پنهان کردن، و سرّ و راز آن را جستن دزدیدند.

۵. اشاره دارد به آیه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» داستان زن و مرد دزد را به کیفر کاری که کرده‌اند ببرید که عقوبتی الهی است و خداوند پیروزمند فرزانه است» (المائدة، ۳۸).

۶. خیانتکار ترسنده است.

۷. حاسدان قصد خاموش کردن آن (نور فضل) را دارند. خداوند آنان را از انجام چنین کاری بازدارد.

۸. سلاله: خلاصه، گزیده.

۹. حربه: آلت جنگ، سلاح.

۱۰. وحشی: نام قاتل حمزه (ع) عموی پیامبر است. بنا بر نقل مشهور نام وی وحشی بن حرب بوده است. او که غلامی حبشی الاصل بود در جنگ اُحُد از طرف هند همسر ابوسفیان مأمور شد تا یکی از سه نفر را بکشد، یا رسول خدا (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا حمزه بن عبدالمطلب (ع) و در نهایت این مأموریت را با کشتن حضرت حمزه به پایان رسانید.

می کند و گاه در قتل بوتمامه^۱ که زراق یمامه^۲ بود آتش محبت از درون دلش عَلمِ عشق نصب کردن می بیند که «هذا بذاک»^۳.

ارباب حیات، دایه نعیم ابد را در کنار مرگ طلبند، زیرا سر زندگان عزیزان این درگاه بر بالش مرگ غلند، تا آب در خاک باشد و گوهر در سنگ. سید کائنات - صلوات الله علیه - علی را - کرم الله وجهه - کیمیاگری بیاموزد. «یا علی! کن حریصاً علی الموت توهب لک الحیوة»^۴. عزیزان در این مقام نفس را صید روح سازند و مرگ را سرمایه فتوح دانند. روحشان با نفس در جدال آید نشان «يَحْيِيهِمْ وَيَجْبُوْنَهُ»^۵ این باشد. مرگ عاشقان، زندگانی آمده است: «الموتُ جسرٌ یوصلُ الحبيبَ الی الحبيب»^۶. این جماعت باشند که آسایش خلق را در آرایش

۱. بوتمامه: لقب مسلمة کذاب که پس از پیامبر اسلام دعوی پیغمبری کرد و به دست وحشی غلام امیه که به تازگی اسلام آورده بود کشته شد.

۲. زراق: حيله گر. یمامه سرزمینی بود که مسلمة در آن دعوی نبوت کرد. همچنین زرقاء یمامه معروف بوده است. زنی که به تیزچشمی شهرت داشته و سپاهیان دشمن را از دور تشخیص می داده است. شاعر لفظ زراق را به کار می برد تا برای خواننده زرقاء هم تداعی شود. در عرب مثلی بوده است: أبصر من زرقاء یمامه (درباره زرقاء یمامه و زراق یمامه رک: حسینی، ۱۳۷۹ ب: ۷۰-۷۱).

در این سطور سنایی به ماجرای کشته شدن حمزه عموی پیامبر (ص) به دست وحشی غلام ابوسفیان اشاره دارد و این که وی پس از توبه و اسلام آوردن درصدد جبران گناه خود بود تا در سال یازدهم هجری در جنگ مسلمانان با مسلمة کذاب که ادعای پیامبری می کرد شرکت کرد. در این جنگ که نبرد یمامه نامیده می شود و به فرمان ابوبکر و فرماندهی خالد بن ولید در یمامه صورت گرفت وحشی مسلمة کذاب را از پای درآورد و پس از کشتن وی فریاد کرد که هذا بذاک. و بدین شیوه از آنچه کرده بود برائت جست و اگر آنجا یکی از بزرگ ترین حامیان اسلام را کشته بود، در اینجا یکی از مهم ترین دشمنان اسلام را به قتل رساند.

۳. این در برابر آن.

۴. ای علی! بر مرگ آزمند باش تا برایت زندگی هدیه آورد.

۵. اشاره دارد به آیه: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يَحْيِيهِمْ وَيَجْبُوْنَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». ای مؤمنان هر کس از شما از دینش برگردد، بداند که خداوند به زودی قومی به عرصه می آورد که دوستانش می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، اینان با مؤمنان مهربان و فروتن و با کافران سخت گیرند، در راه خدا به جهاد می کوشند و از ملامت هیچ ملامت گری نمی هراسند، این فضل الهی است که به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد و خداوند گشایشگر داناست» (مائده/۵۴).

۶. مرگ پلی است که یار را به یار می رساند. از ابیات منسوب به بوسعید است: دوست بر دوست رفت و یار بر یار/ خوش تر از این در جهان هیچ نبوده ست کار.

خُلِقَ خَوِشِ شَنَاسَنَد، لاجرم در حق ایشان این مثال صادر شد «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يَقتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا»^۱. زنهار! هر که در راه محبت ما بود، جود خویش کند و سود در نابود خویش داند. بدین بَصَرِ مختصر^۲ درو منگرید و بدین زبان او را مرده خوانید که نهاد ایشان از حضرت عندیت خلعت بقای ابد پوشیده است و حال اجلال ایشان بر دیده ناپسندیده شما پوشیده. چون اجزاء از آن جماعت ناهمتا بر دست این مهترزاده بی همتا بازرسید، نفس بنده پای در رکاب تحویل آورد و عزم سفر آخرت مصمم گشت. بدین بیت رسیده بود:

اینک اقلیم بیم و امید است خود یکی روزه راه خورشید است

«شبِ تبی ظاهر گشت چنان که لب او را از سخن بیست و یک روز بیش مهلت نماند. این کتاب ناقصی بانظام و کاملی ناتمام رها کرد و برفت، و بنده اگرچه در صورت آب و گل مرده است اما به حقیقت جان و دل زنده است. آری «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۳ این است که مقصود از خلقت افلاک جوهر خاک بود. از صنع بدیع او بعید ننماید که شخص خاکی را رفعت افلاکی دهد و این کرامت و درجت جز به علم و حکمت یافته نشود. عزیز! به حرمت که بر دیده اهل اشجار، این باغ پر حکمت را، هر لحظه شکفته و از دیده نااهل، نهفته تر داری! به حق محمد و آل اجمعین.

و بعد از انشای این کتاب از دنیا برفت. شب یکشنبه یازدهم ماه شعبان سال بر پانصد و بیست و نه هلالی در شهر غزنین به محله نوآباد در خانه عایشه نیکو و این دیباچه به املائی او نبشته شد، و در حال ایشان این کلمات مجموع بود و دیگر شب فرمان یافت. رحمة الله علیه رحمة واسعة والصلوة علی رسولہ محمد و آلہ اجمعین»^۴.

۱. اشاره دارد به آیه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ: و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند مرده مپندارید، بلکه اینان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی دارند» (آل عمران/۱۶۹).

۲. بصر مختصر: در اینجا چشم کوتاه بین.

۳. اشاره به آیه: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: و به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و به ایشان از پاکیزه ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم چنان که باید و شاید برتری بخشیدیم» (الاسراء/۷۰).

۴. از اینجا ظاهراً گوینده متن تغییر می کند و محمد بن علی الرفاء جمع آورنده آثار سنایی در دنباله سخن وی می نویسد.